

جنبش اصلاح طلبی ایران

اشاره ای کوتاه به لوایح دولت خاتمی
در رابطه با حدود وظایف و اختیارات قانونی ریاست جمهور
و نظارت استصوابی

و

فرمایشات آیت الله علی مشکینی و آقایان محی الدین شیرازی و محسن دعاگو

جنبش اصلاح طلبی ایران معروف به **جنبش دوم خرداد** در برگزیده نیروهای وابسته به طیف های متفاوت سیاسی جامعه ایران می باشد. این جنبش بخاطر مبارزه با عملکردهای فراقانونی و پایمال شدن اصول قانون اساسی از سوی هیئت حاکمه و برقراری حاکمیت قانون و محترم شمردن حقوق ملت بوجود آمد.

با گذشت زمان برای اکثریت ملت ایران روشن شد که برداشت و تفسیر تمام شخصیتها و نیروهای سیاسی که خود را منتسب به این "جنبش" می دانند، از "حاکمیت قانون"، "حقوق ملت" و چگونگی مبارزه با عملکردهای فراقانونی و استبدادی نه تنها یکسان نیست، بلکه برخی از این نیروهای منتسب به جنبش دوم خرداد، برخلاف روح و اصول قانون اساسی برای "مقام رهبری"، "حقوق فراقانونی قائلند و حاضر نیستند در مقابل

دخالت های غیرقانونی و استبدادی مقام رهبری، **آیت الله سید علی خامنه ای** دست بمقاومت و اعتراض زنند. این نیروهای باصطلاح "اصلاح طلب و قانونمدار" بدون اینکه از خود سؤال کنند که اگر طرفدار تفسیر و برداشت غلط نیروهای ارتجاعی معروف به "تمامیت خواه" از قانون اساسی هستند، اصولاً چرا با جنبش اصلاح طلبی ایران که یک "جنبش قانونمداری و ضد استبدادی" است همصدا شده اند.

مگر **"حکم حکومتی"** صرف نظر از اینکه تحت چه عنوانی مطرح شود، بیانگر استبداد نیست؟

آیا اصولاً هیچ فرقی بین "حکم حکومتی" محمدعلیشاه قاجار و "حکم حکومتی" آیت الله سید علی خامنه ای وجود دارد؟

بنظر ما سوسیالیستهای ایران عناصر و نیروهای در صفوف جنبش قانونمداری دوم خرداد حضور دارند که یا هنوز قادر به تشخیص خصوصیات نظام استبدادی نیستند و یا بخاطر منافع شخصی و گروهی خود نمی خواهند قبول کنند که یکی از مشخصات اداره حکومت در نظام استبدادی، صدور "حکم حکومتی" بوده است و در واقع صدور "حکم حکومتی" و یا صادر کردن "فرمان" با چگونگی روابط و ضوابط اداره یک جامعه قانونمدار که مجلس قانون گذاری دارد و قانون گذاری جزو حقوق و وظایف نمایندگان ملت در مجلس شورایی می باشد، نمی تواند همخوانی و سازگاری داشته باشد. حضور چنین

نیروهائی در صفوف جنبش قانونمداری دوم خرداد باعث تضعیف این " جنبش " شده و در حقیقت کمک به مغشوش جلوه دادن خواست ها و هویت سیاسی آن نموده است .

البته نباید از خاطر بدور داشت که "جنبش دوم خرداد" اصولاً بر محور مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آقای خاتمی بطور علنی شکل گرفت . خواست محوری این "جنبش" (جنبش دوم خرداد) ، در آن مقطع تاریخی، خواست اجرای قانون اساسی موجود ، با تمام عیوب ، نقائص ، تضادها و کمبودهایی که دارد ، بود. شعار اصلی و محوری مبارزات انتخاباتی ، استقرار حاکمیت قانون بر پایه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بود . همان قانون اساسی که شامل اصل ۱۱۰ با محتوی غیر دموکراتیک آن نیز می شود. در آن مقطع تاریخی باوجود آن همه حقوق و اختیاراتی که قانون اساسی برای مقام رهبری قائل شده بود ، آن مقام و نهاد های که مسئولینشان از سوی ایشان انتصاب می شدند ، و بدون اجازه و دستور دفتر ایشان (دفتر مقام رهبری) کوچکترین تصمیمی نمی گرفتند ، قانون شکنی می کردند . هدف و خواست " جنبش دوم خرداد " پایان دادن به قانون شکنی های تمام مقامات و نهاد های دولتی و استقرار حاکمیت قانون بر پایه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و نه چیزی بیشتر . بهیچوجه تغییر نظام و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی در آن مقطع تاریخی جزو خواست و اهداف جنبش دوم خرداد نبود .

خواست و اهداف " جنبش دوم خرداد " در طی انتخابات شوراها ، انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره ششم قانونگذاری و انتخابات مجد د ریاست جمهوری (دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی) مورد تأیید اکثریت بسیار بزرگی از ملت ایران قرار گرفت . اما آقای محمد خاتمی رئیس جمهور و بخشی از نیرو های سیاسی معروف به نیروهای دوم خردادی و طرفدارانشان که اکثریت بزرگی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نیز تشکیل می دهند و در واقع ، قوه مقننه و قوه اجرائیه را در اختیار دارند، بخاطر سکوت در مقابل قانون شکنیهای مقام رهبری و نهادهای وابسته به ایشان و در بعضی موارد حتی تأیید این سیاست و عملکرد های غلط و غیر قانونی ، خود را در پاسخ دادن به خواست های ملت و استقرار حاکمیت قانون با مشکلات و معضلات بزرگی روبرو کرده اند!

اگر چه قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل سوم ، بند ۶ " محو هر گونه استبداد و خود کامگی و انحصار طلبی " را جزو وظایف " دولت جمهوری اسلامی " تلقی کرده است و در اصل ششم صریحاً بیان شده است که " در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از طریق انتخابات :
انتخابات رئیس جمهور ، نمایندگان مجلس شورای

اسلامی، اعضاء شوراه و نظائر اينها، يا از راه همه

پرسی ... " و ياد ر اصل ۵۶ صريحا ذکر شده است که " حاکمیت

مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر
سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است . هيچکس نمی تواند
این حق الهی را از انسان سلب کند يا در خدمت منافع فرد يا
گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی
که در اصول بعد می آید اعمال می کند . " (تکیه در همه جا از من است.)

اما برخی از نهادهای انتصابی حکومت جمهوری اسلامی که در اختیار نیروهای ارتجاعی قرار دارند ،
کوچکترین توجهی به محتوی قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی کنند و بجای کوشش و فعالیت در جهت

" محور گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی " ، با تمام نیرو

و بخدمت گرفتن تمام امکانات دولتی و تبلیغاتی که در اختیار دارند و همچنین
ارائه تفسیر های غلط از اصول قانون اساسی ، کوشش نمودند تا جنبش اصلاح
طلبی و ضد استبدادی دوم خرداد را در امر تحقق استقرار حاکمیت قانون تا
حدودی با شکست روبرو کنند بدون اینکه به این امر توجه کنند که شکست
خواست استقرار حاکمیت قانون بهیچوجه به این امر کمک نخواهد کرد تا
حکومت نیروهای ارتجاعی در ایران ابدی شود .

در واقع شکست جنبش اصلاح طلبی به جنبش براندازی نظام

تبدیل خواهد شد و سرنگونی نظام را در تحلیل نهائی بهمراه

خواهد داشت.

یا فشاری بر امر مخالفت با حق تعیین سرنوشت ملت توسط یک یک احاد ملت و
بی توجهی به حقوق ملت ، سبب خواهد شد تا طرفداران عاقل و با شعور نظام به
منتقدین و با گذشت زمان این نیروها مشترکا دست در دست منتقدین کنونی به
مخالفین نظام تبدیل شوند .

همانطور که اشاره رفت نیروهای ارتجاعی در بوجود آوردن وضعیت ناهنجار حاکم بر ایران
و در واقع به بن بست رساندن فعالیتهای سیاسی در جهت استقرار حاکمیت قانون ، نقش بزرگی داشته و

دارند. نیروهای ارتجاعی اگرچه از پشتیبانی و حمایت بی دریغ " مقام رهبری " ، آیت الله سید علی
خامنه ای برخوردارند ولی از سوی بیش از ۷۵ درصد از ملت ایران مطرود شناخته شده و بعضی از
عناصر سرشناس این جناح مورد تفر و انزجار افکار عمومی قرار دارند . این نیروها که از نفوذ بسیار
بزرگی در تمام نهادهای انتصابی حکومتی ، از جمله " شورای نگهبان " ، " قوه قضائیه " ، " مجمع
تشخیص مصلحت نظام " (مجمع ایکه اکثریت اعضای آنرا عناصر طرد شده از سوی ملت تشکیل می دهد)
، " صدا و سیمای جمهوری اسلامی " ، ... برخوردارند، بخاطر حفظ مقام و ثروت اندوزی همچون گذشته
در جهت پایمال کردن " حقوق ملت " عمل می کنند.

سکوت برخی از شخصیتهای منتسب به " جنبش دوم خرداد " از جمله آقای سید محمد خاتمی مقام ریاست
جمهوری در مقابل عملکردهای استبدادی و غیر قانونی آیت الله سید علی خامنه ای تحت عنوان " حکم

حکومتی " و یاسکوت و حتی در بعضی موارد تائید از حمایت رهبری از عملکردهای خلاف قانون قوه قضائیه و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت ...، جمعاً کمک کرده است تا جناح ارتجاعی هیئت حاکمه از طریق عملکردهای غیر قانونی شورای نگهبان و مصوبه ارتجاعی " نظارت استصوابی "

- مصوبه ای که سبب شده است تا اعضای ۱۲ نفره این نهاد که اکثراً وابسته به نیروهای ارتجاعی و

عقب‌گرای جامعه بوده و نظرات جناح مشخصی از هیئت حاکمه را نمایندگی می‌کنند -، نظام جمهوری

اسلامی ایران را به نظامی بمراتب بدتر از یک نظام استبدادی سلطنتی

تبدیل نمایند، نظامی استبدادی با ماسک قانونمداری .

جناح ارتجاعی هیئت حاکمه که بخاطر حفظ قدرت و ثروت های چیاول شده از بیت المال تا

کنون بر اکثر دست آوردهای سیاسی و حقوقی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خط بطلان کشیده است ،

اکنون با تمام قدرت و امکاناتی که در اختیار دارد با هرگونه کوشش و اصلاحاتی که در

جهت شفاف کردن و دقیقتر کردن اصول قانون اساسی و وظایف و اختیارات نهاد های

مختلف هیئت حاکمه باشد ، مخالفت می نماید و با تمام قدرت سعی دارد تا بار سیاسی حوزه

قدرت " مقام رهبری " را با زیر پا گذاشتن تمام اصول قانون اساسی ، سنگین تر کند ، تا از

این طریق بتواند به چیاول و سرکوب و جنایات خود همچون گذشته بدون هیچگونه کنترل و

رسیدگی از سوی نمایندگان ملت ادامه دهد .

اگر در نظام سلطنتی استبدادی ، پادشاه مستبد بدون هیچگونه تظاهر و نیرنگ و دروغ با غرور و

جبروت خود را " سایه خدا " می دانست و برای ملت کوچکترین حقی قائل نبود . رتق و فتق امور

را از طریق " حکم حکومتی " به پیش می برد و برای از بین بردن مخالفین خود علناً دستور قتل صادر

می کرد و نسقجی باشی او میرغضبان فرمان پادشاه را بمرحله اجرا در می آوردند و بهیچوجه به

میرغضبان از نوع " لباس شخصی ها و مامورین نامرئی " احتیاج نداشت و خود را در مقابل

هیچکس و هیچ نهادی پاسخگو نمی دید . برعکس، در " نظام جمهوری " و دوران قانونمداری ،

هیچ مقامی حق صدور " حکم حکومتی " ندارد و نمی تواند و حق ندارد خود را " سایه خدا "

بنامد . در چنین نظامی ، این احاد ملت است که از طریق انتخاب نمایندگان مجلس

قانونگذاری ، نمایندگان خود را برای تصویب قوانین و تصویب لایحه های دولت

انتخاب می کند . در واقع دولت و حاکمین - حال در هر مسندی که باشند - ،

مشروعیت خود را از ملت آنها از طریق انتخابات کسب می کنند .

در بسیاری از کشورهای جهان بالاترین شخصیت سیاسی کشور (ونه شخصیت

تشریفاتی) از جمله ریاست جمهور (در آمریکا) و یا نخست وزیر (در انگلیس) و یا صدر

اعظم (در آلمان فدرال) ... - و در ایران بعد از بازنگری در قانون اساسی ، طبق اصل

۱۱۰ قانون اساسی " مقام رهبری " - ، حق تعیین " سیاست کلی "

دولت را بعهده دارد. ولی در تمام جهان محتوی این " سیاست

کلی " زمانی جنبه قانونی پیدا می کند که تمام محتوی آن

سیاست به تصویب نمایندگان ملت رسیده و بصورت قانون

درآمده باشد. در غیر این صورت چنین سیستم حکومتی هیچ تفاوتی با یک

حکومت استبدادی نخواهد داشت .

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز صریحا در اصل ۵۸ میگوید :
" اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب
مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید
، برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد ."
هر نوع تخطی از این اصل قانون اساسی (اصل ۵۸) ، قانون شکنی است و
شدیدا محکوم است !

لوائح اصلاحی دولت خاتمی و مقاومت نیروهای ارتجائی ، عقبگرا و مخالف حاکمیت قانون

ارائه لایحه تبیین اختیارات رئیس جمهور و لایحه اصلاح قانون انتخابات اگرچه
پاسخگوی تمام نواقص و کمبودهای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی و
خواست های مردم نمی تواند باشد . ولی بنظر ما سوسیالیستهای ایران نفس ارائه
این لوائح قدمی صحیح در جهت حرکت بسوی استقرار حاکمیت قانون در ایران
می باشد .

نمایندگان مجلس که مخالف با نظام استبدادی هستند و خود را طرفدار اصلاحات
و قانونمداری می دانند ، نه تنها باید از نفس ارائه این لوائح که در واقع یک
حرکت اصلاح طلبانه می باشد و گامی مفید و ضروری از سوی دولت خاتمی
هست ، بد فاع برخیزند بلکه باید با بحث و گفتگو در کمیسیون مربوطه در مجلس
شورا... سعی نمایند که اگر بنا شود این " لوائح " به " قانون " تبدیل شوند .
متن قانون از لحاظ سیاسی و حقوقی بنحوی فرمولبندی و انشاء شود که در تحلیل
نهایی از حقوق نمایندگان ملت در امر کنترل و رسیدگی به امور بهیچوجه
نگاهد .

همچنین باید از دولت خاتمی خواست تا با ارائه لوائح اصلاحی به مجلس
شورا... در رابطه با عملکرد دیگر نهادهای حکومتی، جلو هرگونه قانون شکنی
و اعمال فراقانونی را بگیرد .

دولت خاتمی اگر خواستار تحقق حاکمیت قانون در ایران می باشد ،
صرفنظر از کوشش در جهت دمکراتیزاسیون جامعه و دامن زدن به
اصلاحات، حتما باید به افشای هویت سردمداران " مافیای قدرت " که
بصورت دولت پنهانی و غیر قانونی که در دولت ایشان (دولت منتخب مردم)
همچنان به زندگی خود ادامه می دهند ، بپردازد !

باید مرتب بر این امر تاکید کرد که سرنوشت لایحه اصلاحی مطبوعات چه شد؟
باید دولت خاتمی را تحت فشار افکار عمومی قرار داد تا در این مورد عمل کند .

باید از دولت و مجلس خواست تا دقیقاً روشن کنند در چه رابطه و بر مبنی چه معیارهائی، عملکرد و نظرات یک فعال سیاسی، " جرم سیاسی " تلقی خواهد شد.
...

در خاتمه این نوشته ضروریست خاطر نشان کرد که " حاکمیت قانون " بطور اتوماتیک بیانگر وجود نظام دموکراسی نخواهد بود، اگر چه نظام دموکراسی بدون وجود " حاکمیت قانون " نمی تواند وجود داشته باشد.

نظامهای دیکتاتوری نیز در چار چوب قانون عمل می کنند.

فرق نظام دیکتاتوری با نظام دموکراسی در رابطه با محتوی اصول قانون اساسی، بخصوص چگونگی حدود حقوق ملت و چگونگی حق تعیین سرنوشت ملت و حدود اختیارات و چگونگی مسئله کنترل و عملکرد قدرت حاکمین می باشد.

تنها نظام استبدادی است که با حاکمیت قانون سر تضاد دارد.

بخشی از نیروهای عقبگرا و ارتجاعی هیئت حاکمه ایران از جمله رئیس مجلس خبرگان، نهاد حکومتی که طبق اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی حق انتخاب و طبق اصل ۱۱۱ همین قانون اساسی حق عزل " مقام رهبری " را دارد، با تمام قدرت و سوء استفاده از لباس روحانیت که برتن دارد در جهت استقرار نظام استبدادی عمل می کند و بخاطر تحقق این خواست، حتی از ابراز بیانات بر خلاف دین و ایمان و مقدسات مردم مسلمان و پایمال کردن قانون اساسی ابائی ندارد.

گویا بناست که آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان و دیگر " روحانیون دولتی " نقش دکتر سید حسن امامی آخرین امام جمعه تهران در دوران حکومت محمد رضا شاه پهلوی و دیگر " آخوند های درباری " را ایفا کنند. **حال که اکثریت مردم به نقش ارتجاعی شورای نگهبان و مصوبه ارتجاعی نظارت استصوابی پی برده اند و کمتر کسی به این ادعا که مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای بطور غیر مستقیم از سوی ملت انتخاب شده است باور دارند. این جناب و دیگر " روحانیون دولتی " تملق و چاپلوسی نسبت به آیت الله سید علی خامنه ای و توهین به نیروهای طرفدار حاکمیت قانون را به آن حد رسانده اند که در گفتار خود، حتی بخشی از اعتقادات مذهبی مسلمانان بخصوص مسلمانان شیعه را خدشه دار کرده اند.**

حضرت آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان، در مدح و شوکت مقام " ولی فقیه " می فرماید:

ولی فقیه حامل فره ایزدی و منصوب از سوی خداست و کار خبرگان کشف اوست .

آقای مح الدین شیرازی نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز در جمع ناظران شورای نگهبان در شهر خرم آباد میفرمایند **" شورای نگهبان و ناظران این شورا از طریق رهبری به سرچشمه وحی متصل هستند "** . این جناب همچنین می فرمایند **" همانطور که خدا می فرماید تکذیب پیامبر تکذیب خداوند است ، تکذیب شورای نگهبان و ناظران این شورا نیز تکذیب رهبر و خداوند است ."**

آقای محسن دعاگو امام جمعه شمیرانات در روز جمعه ۲۵ مرداد ۱۳۸۱ میفرمایند:

" بیانیه جبهه مشارکت توصیه های سیاسی اجتماعی اصلاحات آمریکائی و توطئه خائنانه براندازی نظام است ... این بیانیه در حقیقت اعلام جنگ همه جانبه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و حاکمیت ملی است و شایسته هیچ نشان و عنوانی کمتر از خیانت نیست ... این بیانیه بهترین سند خیانت جبهه مشارکت در خانه ملت و عرصه های حاکمیت است ."

با توجه به نقل و قولهایی که از " روحانیون دولتی " و نمایندگان " مقام رهبری " رفت ، محتوی بیانات این حضرات دقیقاً بیانگر این واقعیت تلخ است که علت دستگیری فعالین اصلاح طلب و قانونمدار همچون نیروهای ملی - مذهبی ، دکتر هاشم آجاجری ، ناصر زرافشان و ... و غیر قانونی اعلام کردن " نهضت آزادی ایران " بر پایه چگونه افکار و اهداف ضد قانونی و ارتجاعی انجام گرفته است !

دکتر منصور بیات زاده

۹ مهر ماه ۱۳۸۱

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com

